

تحلیل تلفیق مفهومی نور و جلوه‌های نوری حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه با تکیه بر آیات قرآن*

صالح قنادی^۱

نسیم سادات مرتضوی^۲

چکیده

تلفیق مفهومی از چارچوب‌های معناشناسی است که بر پیدایش و تبیین مفهوم یا ساختار نوظهور تأکید دارد. در این پژوهش تلاش بر این است که با استفاده از نظریه تلفیق مفهومی، نور و جلوه‌های نوری حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه با رویکرد قرآن بنیان مورد بررسی قرار گیرد. پس از تحلیل داده‌های پژوهش در چارچوب نظریه تلفیق مفهومی مشخص شد که واژه‌های نور، فجر، انهار، بروج و خُئس در پرتو تأویلات احادیثی ذیل آیات قرآن که برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه به کار برده شده است، دارای سه تناسب در کارکرد، مقام و حقیقت هستند؛ به این معنا که کارکرد آنها نمادی از حیات و حرکت است که با نورانیت هرچند خُئس‌گونه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه، زدودن تاریکی‌ها و ظلمت‌ها اتفاق می‌افتد و جهان هستی به حرکت و پویایی خود با ظهور ناهار و طلوع فجر در مسیر بالندگی ادامه می‌دهد و تناسب مقامی در بین عناصر چهارگانه در بالاترین مکان با ظهور و بروز نور وجودی امامت است که ثمربخشی اعمال و حفظ و ارتقاء فضیلت‌ها در سایه جایگاه مقامی این نور در دوازدهمین برج از بروج دوازده‌گانه تجلی می‌یابد؛ ضمن این‌که همه انوار عالم دارای یک حقیقت مشترک هستند که ظهورات یک منبع و واسطه فیض یک اصل جامع‌اند که تجلی و جلوه‌های آن نور حقه حقیقه می‌باشند که هم در برپایی جهان هستی و نظام تکوین و هم در تدوین نظام تشریع و هم در تعیین و تکلیف نظام آخرت و قیامت نقش ایفا می‌کنند.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۶

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر و استادیار مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی امام کاظم عجل الله تعالی فرجه قم، ایران (sghanadi@gmail.com).

۲. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی حوزوی رکن الهدی قم، ایران (نویسنده مسئول) (nasim.mortazavi2012@gmail.com).

مقدمه

تلفیق مفهومی، نظریه‌ای معناشناختی است که سعی دارد چگونگی ایجاد و درک مفاهیم حاصل از کنار هم قرار گرفتن عناصر مختلف زبانی و غیرزبانی را روشن سازد. گاهی مفاهیم در کنار هم قرار می‌گیرند و مفهومی جدید را در ذهن اهل زبان پدید می‌آورند که در خود واژه‌ها وجود ندارد یا از تلفیق واژه‌ها استنباط نمی‌شود. در پژوهش پیش رو، سعی بر آن است که از قرار دادن واژه‌های تأویلی احادیث با تکیه بر آیات قرآن در مورد حضرت قائم علیه السلام به تلفیق مفهومی درستی دست یابیم. با این وصف باید گفت نخستین مسئله‌ای که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن هستیم که از کنار هم قرار دادن کدام واژه‌ها در کنار یکدیگر، می‌توان به این تلفیق مفهومی دست یافت؟ در راستای این سؤال اساسی به سؤالاتی چون نظریه تلفیق مفهومی و تحلیل آن، تأویلات حدیثی پیرامون حضرت قائم علیه السلام و تفاسیر ذیل این واژه‌ها در قرآن خواهیم پرداخت؛ لذا به منظور پاسخگویی به این پرسش‌ها، و در نتیجه نیل به اهداف خود، داده‌های خود را در ۴۰ واژه از تأویلات حدیثی براساس آیات قرآن در مورد حضرت قائم علیه السلام گردآوری و از میان آنها ۵ واژه را انتخاب که عبارتند از: نور، فجر، خنس، بروج، انهار و به کمک ابزارهای نظری انگاره تلفیق مفهومی به بررسی آنها و ارائه شبکه تلفیقی هر کدام خواهیم بود.

نظریه تلفیق مفهومی

فضاهای تلفیقی یا به تعبیر دیگر «تلفیق مفهومی» برآیند دو نظریه فضاهای ذهنی و استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است که فوکونیه را بر آن داشت تا نظریه فضاهای ذهنی را بسط دهد تا چگونگی ایجاد مفاهیم نوظهور به نحوی روشن‌تر بازنمایی شود. بررسی تلفیق مفهومی، نتایج بسیار مهمی در زبان‌شناسی در پی داشت؛ از جمله این که معنای یک ساختار چیزی بیش از مجموع معانی بخش‌هاست. این نظریه مکانیسم تکوین و شکل‌گیری معنا را نشان می‌دهد و در پی آن مکانیسم انتقال از یک قالب به قالب دیگر را روشن می‌کند و تأثیر فضاهای گوناگون را در شکل‌گیری استعاره و مجاز رونمایی می‌کند. فضاهای تلفیقی ابزار جدید و شگفت‌انگیزی را برای تحلیل تعابیر

زبانی فراهم می‌آورد. از یک جهت، این ابزار کل تعابیر زبانی را در برمی‌گیرد و زاویه نگرش جدیدی را نسبت به آنها به وجود می‌آورد.

فضاهای تلفیقی قدرت تحلیل شناختی را بالا می‌برد و ذهن مفسر را به قلمروی جدیدی می‌کشاند که در آن، ابعاد پنهان تعابیر زبانی رمزگشایی می‌شود. در تلفیق دو فضای ذهنی که برای یک عبارت در نظر گرفته می‌شود؛ عناصری از هریک از آنها با هم ارتباط پیدا کرده‌اند و این ارتباط فضای دیگری را به وجود آورده که تلفیق در آن صورت گرفته است. (قائمی نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۶)

مقدمه

هدف متوسط آفرینش بشر، علم و عبادت اوست تا در بخش عقل نظری صاحب اندیشه صائب شود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲) و در بخش عقل عملی، صاحب انگیزه صالح گردد. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و در ظل این دو عنصر محوری (علم و عمل)، عنصر اساسی دیگری به نام عدل مداری که در آیه «... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵) گوشزد شده، تحقق یابد. هدف نهایی آفرینش انسان، نورانی شدن اوست تا بتواند آنچه را دیگران نه تنها با علم شهودی نمی‌بینند، بلکه با ادراک حصولی هم نمی‌فهمند، با چشم دل ببینند. رسیدن به این مقام والا که تنها برای اندکی از پیروان قرآن و عترت؛ یعنی یگانه‌های آنها دست یافتنی است، به انسان‌های سالک و اصل وعده داده شده است: «هو الذي يصلي عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور» (جوادی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۱۳) و سالکان سبیل حق زمانی لاحق به امیر قافله و همراه او می‌شوند که به کمک نور و برهان الهی - دوا مرتلازمی که ضمن تأثیر و تأثر متقابل، اولی (نور) برخاسته از دومی (برهان) است - راه پیمایند و گرنه مارق و زاهق خواهند شد. (جوادی، ۱۳۸۸: ج ۶، ۴۶۳) لذا در راستای نورانی شدن که هدف برتر آفرینش معرفی شده، تلاش پیش رویی دارد با انگاره‌های تلفیق مفهومی نور و جلوه‌های نورانی حضرت قائم علیه السلام به بازانگاری واژه‌های مربوطه و تلفیق درون داده‌های تأویلات احادیث دست یابد تا در جهت بازسازی ذهنی انسان گامی نو برداشته باشد.

مفهوم نور

«نور»: این واژه روشن تر از آن است که توضیحی درباره آن مطرح شود. زیرا همه تعاریف لغوی آن از قبیل شرح الاسم و تغییر واژه است و تعبیر ضیاء برای آن گفته شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۶۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۲۷۵؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲، ۸۳۸) لیکن راغب در معنای نور گفته است: نور، روشنایی پراکنده‌ای است که به دیدن کمک می‌کند آن‌گاه نور را به دو قسم تقسیم کرده است: دنیوی و اخروی. سپس نور دنیوی را به دو نوع معقول و محسوس تقسیم کرده است. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۷) موارد دیگر اضافه می‌گردد. نور دنیوی معقول، که از آن به نور باطنی و معنوی هم تعبیر می‌شود، همان امور الهی است که با چشم بصیرت مشاهده می‌شود؛ مانند نور عقل و نور قرآن: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵) «... جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...» (انعام: ۱۲۲)، نور دنیوی محسوس، که مصداق آن آیه «... وَالْقَمَرَ نُورًا...» (یونس: ۵) اما نور اخروی، همان چیزی است که در پیش روی مؤمنان حرکت می‌کند و راهنمای آنان به سوی بهشت می‌شود: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ...» (تحریم: ۸) و کافران و منافقان در حسرت آن به سر می‌برند: «... انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...» (حدید: ۱۳) سپس می‌گوید: خداوند متعالی از آن جهت که روشنی‌بخش آسمان و زمین است، از باب مبالغه در کار خویش به نحو علی‌الاطلاق، خود را نور نامیده است که ضد آن در قرآن کریم «ظلمات» است که در قالب جمع به کار رفته در مقابل نور که مفرد است و حکایتگریک راه مستقیم در مسیر حق است برخلاف باطل که دارای طرق متشتت است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره: ۲۵۷).

جلوه‌گری نور در حضرت قائم علیه السلام

دلایل حکمی و شواهد قرآنی و روایی و حتی وجدانی بیانگر این حقیقت است که زمان‌ها و زمین‌ها و مکان‌ها، از حوادث و افعال و اشخاص و مکین‌ها تأثیر می‌پذیرند. وقتی از دلایل حکمی یاد می‌کنیم در حقیقت می‌خواهیم حقایق هستی‌شناسانه را براساس دلایل عقلی و علمی بیان و اثبات نمائیم. در مباحث معرفتی و هستی‌شناسی، ثابت است که همه ذرات عالم دارای حرکت است و لازمه حرکت، داشتن حیات است و

لازمه داشتن حیات، داشتن شعور است. براین اساس، تمام موجودات هستی، از ذرات اتم و عناصر ساده تا تمامی افلاک و کهکشان‌ها و نباتات و حیوانات و انسان‌ها به تناسب سعه وجودی، دارای نوعی حرکت و حیات و شعورند. تأثیرپذیری تمامی این زمان‌ها و زمین‌ها از حوادث و افعال و اشخاص، قابل اثبات است. شواهد علوم تجربی هم براین مسئله دلالت می‌کند که در هر مکانی که افعال و اصوات ارزشمند و زیبا و پاک بیان شود و ساطع گردد، در نظم بیشتر هندسه مولکولی اجسام، تأثیر می‌گذارد، به همین مقدار، ناسازی و ناهنجاری، در محیط اتفاق بیفتد در بی‌نظمی و به هم ریختگی هندسه مولکولی اجسام، مؤثر است و این حقیقت دارای شواهد بسیار متعدد و آموزه‌های وحیانی نیز بر آن گواهی می‌دهد. شواهد وجدانی دال بر آن وجود دارد که هر مقدار، مکان دارای شرافت بیشتری باشد و مکین دارای مراتب عالی‌تر باشد، آن زمان و این زمین دارای تأثیرگذاری بیشتری است. این ارتباط ارگانیکی در میان موجودات هستی قابل مشاهده است، هرکاری که در عالم واقع شود، در عالم تأثیر می‌گذارد با این تفاوت که در نقطه مرکزی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری شدید است و از آن جا که دور شود لیاقت‌ها کمتر، و تأثیرات کاهش می‌یابد. برای مثال در جایی که نور مستقیم خورشید وجود دارد بهره‌مندی از نور و اثرات حیات بخش آن بیشتر است. از فواید علمی این مسئله، درک واقعیت در مراتب مختلف می‌باشد و از مصادیق مهم درک واقعیت، درک واقعیت جهان و انسان است. استناد به آیه ۳۵ نور ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد، مثال نور پرده از این مسئله برمی‌دارد و بهترین شاهد بر مدعای ماست زیرا ایجاد هر چیزی با وجود نور است به عبارتی وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، خداوند متعال مصداق تام نور می‌باشد، و از سوی دیگر چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور می‌باشد، او است که ظاهر بالذات و مظهر ما سوای خویش است، و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۱۶۹) هم چنان که مراد از «الله نور السموات والارض» نور هدایت برای جمیع موجودات است که هدایت تکوینی و تشریعی را در بر می‌گیرد و هدایت عامه و خاصه را شامل می‌شود. (همان: ۱۴۰) و چه بسا، منور السموات والارض بودن، به واسطه نور خورشید و ماه و ستارگان را روایتگر باشد (محقق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۳۴۵) بنابراین جمیع انوار متجلیه در آسمان‌ها و زمین با اختلاف مراتب و شدت و

ضعف آنها، تجلیاتی از نور خداوند سبحان هستند. پس هرکس برای او نوری از ایجاد و وجود و علم و هدایت باشد از خداست و مؤید این معنا «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (زمر: ۶۹) می باشد. تجلیات نور خداوند سبحان در آسمان و زمین با بیان مراتب آن در موارد ذیل خلاصه می گردد:

۱. نور عام: اشیاء به واسطه نور ربشان اشراق و اظهار می شوند در این قسم، ایجاد عالم و تدبیر آن به واسطه نور وجود و هدایت خداوند سبحان برای عموم مخلوقات صورت می گیرد همان طور که خداوند در آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) به آن اشاره کرده است.

۲. نور خاص: به نوع بشر اختصاص دارد و در بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی متجلی می شود و به واسطه این نور به توحید و دین حنیف هدایت می شوند همان نوری که کافران در صدد اطفاء آن هستند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸)

۳. نور الاخص: اختصاص به مؤمنین دارد که بعد از تثبیت ایمان و صبر بر تقوی، علاوه بر استضاء قلوب آنان در این دنیا، در آخرت دلالت طریق و منجی از هلاکات و عقبات خواهد بود. «... نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...» (تحریم: ۸)

۴. نور الخاص للخواص: این نور مظهر نور الهی در عالم امکان به نحو اکمل و اتم است که به نور محمدی تعبیر می شود و اظهر مراتب و افضل مصادیق آن در رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ایشان متجلی شده است. (قنادی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۶)

اصل سنخیت بین علت و معلول اقتضا می کند که هرچه آن نور مطلق - یعنی ذات اقدس الهی که علیه العلل است - خلق می کند، از سنخ نور باشد. از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ مرد شامی فرمود:

اولین مخلوق الهی نور است. (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۹۶)

اگرچه نور در این روایت به صورت مطلق آمده، لیکن در بسیاری از روایات به عنوان نور رسول خدا ﷺ معرفی شده که عوالم و موجودات دیگر را از آن خلق کرده است... (همان: ج ۱۵، ۲۷). بنابراین، هرچیزی که خداوند صاحب نور آسمان ها و زمین خلق کرده، بهره ای از دو ویژگی اصلی نور (کیفیه ظاهره بنفسها مظهره لغيرها) دارد و از این جهت آیه و نشانه ای برای اوست، لیکن رسول خدا ﷺ بزرگ ترین آیه، برترین نشانه و

بالاترین مخلوقی است که ردای خلافت الهی به طورر شایسته و کامل، بیش و پیش از هر چیزی زبینه قامت رسای اوست. از این رو با توجه به ضرورت هماهنگی و سنخیت بین خلیفه و مستخلف عنه لازم است که خلیفه «نور السماوات و الارض» از نورانیتی ویژه و برتر از نورانیت عمومی موجودات برخوردار باشد؛ وگرنه این موجود، خلیفه آن مبدأ نخواهد بود. همین هماهنگی و سنخیت اقتضا می‌کند که خلیفه رسول نور- که خود خلیفه «نور السماوات و الارض» است - نیز نور باشد. (جوادی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۰۷)

انتساب نور به ائمه اطهار علیهم‌السلام به صورت‌های گوناگونی در قرآن و ادعیه و زیارات مطرح است، نور، اگر عادی یا متوسط باشد، دارای دو اثر معهود است: ظهور خود و اظهار دیگران. اما اگر نور برین باشد، افزون بر این دو اثر، قدرت اناره و اظهار نیز می‌بخشد. یعنی نه تنها اشیای دیگر را ظاهر می‌کند، بلکه «قدرت اظهار دیگران» را نیز به اشیای مستعد افاضه می‌کند. در چنین حالتی به آن نور برین عنوان «منیر» اطلاق می‌شود که یکی از اوصاف ائمه علیهم‌السلام «منیر» است. (همان: ۱۱۴) بنابراین براساس نظریه تلفیق مفهومی در بیان کارکرد نور و تأثیرگذاری آن در حیات بشری جای هیچ شکی نیست زیرا مصداق حرکت و پویایی در عالم تکوین است و مصداق اتم و اکمل آن یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام و هم اکنون امام عصر علیه‌السلام تجلی‌گاه این تنویر الهی و واسطه فیض الهی است، همان‌گونه که در عالم تشریع علاوه بر مقام هدایت عمومی، به صورت ویژه‌ای هدایت مؤمنان را بر عهده دارند. به همین دلیل در زیارت روز جمعه حضرت ولی عصر علیه‌السلام آمده است: «السلام عليك يا نور الله الذي به يهتدى لمهتدون» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۹، ۲۱۵) تاجلوه‌گر رحمت عامه و خاصه الهی باشند و انسان اگر بتواند رابطه نوری با حضرت قائم علیه‌السلام پیدا کند دارای نورانیت قلب می‌شود و نورانیت قلب، به دنبال آن نورانیت وجه می‌آید و نورانیت وجه و قلب موجب نورانیت زمین و زمان می‌شود که انار قلب‌های صادقین و احیا نفوس عارفین به واسطه این نور معرفت حاصل می‌گردد.

جلوه‌گری فجر در حضرت قائم علیه‌السلام

از جلوه‌های توحید در دنیا و آخرت آن است که خداوند متعال برای عالم طبیعت و عالم فطرت و شریعت و عالم آخرت، منبع نور قرار داده است؛ در این منابع نور، تناسب کارکرد وجود دارد به این معنا که با طلوع فجر، حیات و حرکت در عالم طبیعت و به دنبال

آن روشنایی و حرارت وزدوده شدن ظلمت و تاریکی‌ها اتفاق می‌افتد. و پدیده‌های طبیعی هر میزان بتوانند با گردش خورشید، چرخش داشته باشند از نظر شکل و هیأت، بیشترین تشابه را با خورشید پیدا می‌کنند. این تناسب در عالم فطرت و جهان انسان به واسطه نور ولایت و هدایت جلوه‌گری می‌کند که هر مقدار در مسیر این انوار الهی قرار گیریم بیشترین تقرب و تشابه را از نظر علم و عصمت به آن ذوات مقدس پیدا خواهیم کرد زیرا محل دریافت الهامات رحمانیه و مهبط استقرار آنها، وجدان است که محاق فطرت انسانی است و به هر اندازه بیدار باشد، از برکات نور و رحمت الهی بهره‌مندتر خواهد بود. علاوه بر این که در این سه منبع، تناسب مقام وجود دارد به عبارتی؛ خورشید در عالم هستی بلندترین مقام و جایگاه را دارد که با طلوع فجر صادق ظهور و بروز منافع و فضیلت‌ها صورت می‌گیرد؛ در عالم فطرت و شریعت نیز نور امامت و ولایت بالاترین جایگاه را دارد که موجب ثمربخشی اعمال و عبادات و موجب حفظ و ارتقاء فضیلت‌ها می‌شود و روایت «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا تُودَى بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۸) دلیل ادعای ماست و در عالم آخرت هم با جایگاه نوریه خداوند «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّائِبِينَ وَالشَّهَادَةِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر: ۶۹) صحرای قیامت روشن و حساب و کتاب‌ها برقرار و تعیین و تکلیف‌ها انجام می‌شود. و چه بسا بتوان تناسب حقیقت را نیز در این سه منبع اشاره نمود زیرا انوار عالم دارای یک حقیقت مشترکه هستند و همه این انوار ظهورات یک واسطه فیض اصلی و جامعند که در نور حقه حقیقیه تجلی کرده است. آیه اول سوره فجر در روشن شدن معنا مساعدت می‌نماید. همان‌گونه که با طلوع فجر در عالم تکوین، سیکل حیات حفظ و ارتقاء می‌یابد و نقطه عطفی است در زندگی انسان‌ها و تمام موجودات زمینی، و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است، آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده، و پایان یافتن خواب و سکوت است، و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده است همان‌گونه که در عالم شریعت با درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی در تاریکی عصر جاهلیت و یا درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی علیه السلام (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۶۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۴، ۲۶۷) به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی یا نخستین جرقه‌های بیداری را که در دل‌های تاریک گنهکاران ظاهر می‌شود و آنها را به توبه دعوت می‌کند، از مصادیق

فجر شمرده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۶، ۴۴۲) و در عالم آخرت پرده از این حقایق نوریه برداشته می شود و تعیین تکلیف ها به واسطه آنان صورت می گیرد.

جلوه گری بروج در حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه

از برکات توحیدی آیه ۱۵ سوره غافر ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ آن است که با سرمنشأ خوبی ها آشنا شده و به طور فطری و جبلی، این آگاهی موجبات احترام تا پرستش را فراهم می سازد و در پرتو این شناخت، انسان تلاش می کند تا به همه خوبی ها تقرب یابد و به آنها اتصاف و اتصال داشته باشد و در برکت بعدی، توفیق همانندی و دارایی آثار وجودی خداوند متعال فراهم می گردد که یکی از جلوه های دارا بودن خوبی ها، رفعت مقام و درجات است که در سایه بهره مندی بیشتر از فضیلت ها، از درجات عالی تر بهره مند خواهیم شد و از آن جا که خداوند متعال به نحو علی الاطلاق فضیلت ها را داراست، رفیع الدرجات ذوالعرش است که عرش او سیطره اوبر جهان هستی را به اثبات می رساند. و از دیگر شواهد قرآنی آیه ۴ سوره انفال ﴿وَلَيْكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ است که ما را در این امر مساعدت می نماید و اضافه نمودن این مطلب که برخی خود دارای درجاتند و رفعت مقام می یابند ولی برخی سبب رفعت و بالا رفتن دیگران هم می شوند استناد به آیه ۱۶۳ سوره آل عمران ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ ما را به این حقیقت رهنمون می سازد چرا که ضمیر (هم) در این آیه برخلاف آیه قبل که از ضمیر (لهم) استفاده شده، شاهی بر مدعی ماست. آیه اول بروج از این مسئله رمزگشایی می کند؛ در ذیل آیه اول سوره مبارکه بروج، پیامبر ص فرمود:

منظور از آسمان من هستم و صورت های فلکی، ائمه بعد از من هستند که اولین آنها علی ع و آخرین شان مهدی ع است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۷۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۳۶، ۳۷۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۴۵).

همان طور که ملاحظه می شود یکی از تأویلات باطنی واژه بروج، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است که نشان از بالاترین جایگاه مقامی آن حضرت دارد و این رفعت مقام حکایتگر از جایگاهی است که رفعت مقامات دیگران را به دنبال دارد و نشانگر تطابق عالم تکوین و تشریع است؛ زیرا همان طور که منازل خورشید و ماه و ستارگان همان دوازده برج

است (رازی، ۱۴۰۸: ج ۲۰، ۲۰۹؛ طبرسی، بی تا: ج ۲۶، ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۶۰۲) و منظومه شمسی به واسطه آن کامل می گردد، در عالم تشریع، حقیقت رسول اکرم ﷺ در دوازده نور امامت تجلی نموده که با دوازدهمین برج از بروج دوازده گانه در عصر ظهور و حضور منظومه معرفتی ما را تکمیل می کند.

جلوه گری انهار در حضرت قائم علیه السلام

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از احمد بن ادریس اشعری از محمد بن عبد الجبار از محمد بن ابی عمیر از دی از حماد بن عثمان ناب از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده که ایشان از امام باقر العلوم علیه السلام در مورد آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۱-۲) پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند:

منظور از «روز» [در آیه کریمه]، قائم ما اهل بیت است. آن گاه که قیام کند بردولت باطل غلبه خواهد نمود. در این قرآن مثل هایی برای مردم زده شده است و خداوند به وسیله قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت علیهم السلام را مخاطب قرار داده، لذا کسی غیر از ما به آن علم و آگاهی ندارد. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۷۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۸۸، ح ۵)

خورشید در منظومه شمسی محور و مشعل حیات است و کارش این است که نیروهای پنهان در موجودات زمینی را با اشعه خود رشد و نمو می دهد و آنها را به کمال مناسب شان می رساند. منظومه این جهان بزرگ، منظومه ای عجیب و حیرت انگیز است که جز خردمندان توانایی درک آن را ندارند. این منظومه پوسته ای و مغزی دارد؛ یعنی به جهان ظاهری و جهان باطنی تقسیم می شود که قرآن کریم نیز به آن دو اشاره کرده است. و همین طور باطن جهان دارای منظومه ای است و منظومه ملکوت به موازات منظومه ملک است و خورشید این منظومه و محور آن به حکم برهان عقلی و نقلی ذات پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. مقام خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در واقع مقام انسان اولی است که همتایی ندارد. و آن که پس از اوست در واقع وجود تنزیلی ایشان است کما این که قرآن می فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا» (شمس: ۱-۲) نسبت وجود تنزیلی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند نسبت ماه به خورشید است. انبساط و انتشار نور خورشید در «ضحاه» یعنی انتشار نور پیامبر صلی الله علیه و آله در عالم ملکوت و «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا» یعنی تجلی خاتمیت نبوت به وسیله خاتمیت امامت؛ یعنی امام مهدی علیه السلام است و

همین اشاره قرآن برای درک مقام امام مهدی علیه السلام کافی است که در روایت صراحتاً به آن اشاره شده است. ایشان قوس نهار در منظومه عالم ملکوت است که هیچ کس قادر نیست نقش حقیقی و تأثیر ایشان در این منظومه را درک نماید. سیاق آیات و اصالت عدم تقدیر دلالت می‌کند که آنچه که خورشید را آشکار می‌کند همان روز است و فضاهاى تلفیقی روز و خورشید و تجلی آنها ما را به جلوه‌گری روز، که امام مهدی خاتم الائمه علیه السلام است و به واسطه او خورشید وجود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را آشکار می‌سازد، راهبری می‌نماید. پس لایه‌هایی از معرفت و شناخت شخصیت مقدس ایشان که ما به آن دست می‌یابیم، به اندازه فهم ماست نه به اندازه شخصیت ایشان؛ زیرا چگونه می‌توانیم ادعای شناخت کسی را داشته باشیم که شمس وجود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را در منظومه عالم ملکوت متجلی و نمایان می‌سازد و در آن روز ظهورش که پروردگار عالم وعده به آن داده، آن را متجلی می‌نماید؟ و حال آن‌که عالم ملکوت اعم از عالم دنیا و برزخ و آخرت است.

جلوه‌گری خنس در حضرت قائم علیه السلام

استناد به آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (تکویر: ۱۵-۱۶)؛ سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند، حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند، پرده دیگری از جلوه‌های نورانی حضرت قائم علیه السلام را برمی‌دارد. امام باقر علیه السلام در خصوص این آیه فرمود: خُنَّس؛ امامی است که در سال دویست و شصت از مردم پنهان می‌شود به طوری که مردم از احوال او بی‌اطلاع می‌مانند، سپس مانند ستاره‌ای تابناک در شب تار آشکار گردد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۴۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۹۵؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۴۴) به دنبال جمله «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ...» جمله «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» آمده که این احتمال را تأیید می‌کند که منظور از (خنس و جوار کنس) ستارگان است و از آن‌جا که ستارگان بعضی سیار و بعضی ثابتند، سیارات با صفاتی که در این آیات برای (مقسم بها) آمده، مناسبت بیشتری دارد، زیرا از جمله صفات مقسم بها، صفت خنوس و جری و کنوس را آورده، و این صفات با وضع پنج سیاره سرگردان یعنی زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد، منطبق است، (زبیدی، ۱۴۲۸: ج ۸، ۳۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۳۰، ۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۰) و در حرکت‌شان استقامت و رجعت و اقامت دارند، دلیل استقامت آنها،

حرکت‌شان است که از نظر زمان شبیه هم است، و رجعت آنان به دلیل انقباض و تأخرو خنوس زمانی است، و در اقامت آنها زمانی توقف دیده می‌شود که گویی آهوی وحشی‌اند که زمانی در آشیانه خود اقامت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۰، ۳۵۶) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در توصیف و تعریف امام می‌فرماید:

امام ستاره‌ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۸۶).

شاید مراد حضرت رضا علیه السلام این است که از قدیم‌الایام مردم در بیابان‌ها و راه‌های طولانی به وسیله ستارگان آسمان راه را از بیراهه پیدا می‌کردند در بیابان تاریک دنیا نیز امامان معصوم علیهم السلام چراغ پر فروغ هدایت بشر می‌باشند و مردم به وسیله این ذوات مقدس راه خدا را پیدا می‌کنند و به سر منزل مقصود نائل می‌شوند. این جلوه از جلوه‌های نوریه حضرت، با زدودن تاریکی‌ها و ظلمت‌ها، راه را بر پیوندگان حقیقت هر چند پنهانی در کتاب تکوین و کتاب تدوین الهی گشوده است.

نتیجه‌گیری

از جلوه‌های توحید در دنیا و آخرت آن است که خداوند متعال هم برای عالم طبیعت و جهان هستی منبع نور قرار داده است و هم برای عالم فطرت و جهان انسان و هم برای آخرت و جهان قیامت، این منابع دارای سه تناسب در کارکرد، مقام و حقیقت هستند. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها (نور، فجر، نهار، بروج، خنس) در چارچوب نظریه تلفیق مفهومی مؤید این واقعیت است که کاربرد نور و جلوه‌های نوری حضرت قائم علیه السلام در زبان قرآن کریم به منظور تقریب ذهن بشر در سه تناسب مذکور است. به عبارتی با طلوع فجر و ظهور نهار، در معرض این فیض الهی در دنیا قرار می‌گیریم که نمادی از حرکت و روشنی و زدودن تاریکی‌ها بروز می‌نمایاند و با یک حیث خاص در می‌یابیم که جایگاه و مقام نوریه از بین عناصر چهارگانه از ظهور و بروز منافع و فضیلت‌های دیگر عناصر بیشتر است هم چنان‌که در پرتو ولایت نورانی حضرت حتی خنس‌گونه، اعمال و فضیلت‌های آدمی ثمربخش و حفظ و ارتقاء می‌یابد و در صحنه قیامت، با اشراق این نور، حساب و کتاب‌ها برقرار و تعیین و تکلیف‌ها انجام می‌شود ضمن این‌که تجلی انوار عالم از ظهورات یک منبع اصلی که اولین مخلوق الهی است، حقیقت یافته است به

عبارتی ظهور بروج دوازدهم واسطه فیوض همه انوار الهی و تجلی جلوهای نور حقّه حقیقیه می باشد زیرا با نور است که همه چیز هویدا می شود و با تجلی دائمی آن، ظلمتی نخواهد بود و با وصف در همه جا و همه چیز بودن، بدون اشغال جایی، نمود پیدا می کند هم چنان که با ظاهر لئفسه و مظهر لغیره بودنش، تمامی کمالات و روشنایی ها را ذاتی خویش می کند.

منابع

١. ابوالحسين، احمد بن فارس بن زكريا (١٤٠٤ق)، معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، اول.
٢. ابوالفتوح رازي، حسين بن علي (١٤٠٨ق)، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، مشهد، آستان قدس رضوي، اول.
٣. استرآبادي، علي (١٤٠٩ق)، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، اول.
٤. بحراني، هاشم بن سليمان (١٤١٥ق)، البرهان في تفسير القرآن، قم، مؤسسة البعثة / قسم الدراسات الإسلامية، اول.
٥. جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٨)، ادب فناي مقربان، قم، مركز نشر اسراء، پنجم.
٦. جوهری، اسماعيل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)، بيروت، دارالعلم للملایین، اول.
٧. حویزی، عبدعلی بن جمعه (١٤١٥ق)، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان، چهارم.
٨. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دارالشامية، اول.
٩. زبیدی، ماجد ناصر (١٤٢٨ق)، التيسير في التفسير للقرآن برواية أهل البيت، بيروت، دارالمحجة البيضاء، اول.
١٠. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بكر (١٤٠٤ق)، الدر المنثور في التفسير بالماثور، قم، كتابخانه مرعشی نجفی، اول.
١١. طباطبائی، محمد حسين (١٣٧٤ش)، ترجمه تفسير الميزان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، پنجم.
١٢. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٥ش)، ترجمه تفسير جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوي، اول.
١٣. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسير مجمع البيان، تهران، فراهانی، اول.
١٤. طبری، محمد بن جریر (١٤١٢ق)، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، بيروت، دارالمعرفة، اول.
١٥. طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوي، سوم.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، دوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، دوم.
۱۸. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۶ش)، استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، سوم.
۲۱. قنادی، صالح (۱۳۹۰ش)، اسماء الله الحسنى و تجلیاتھا فی القرآن الکریم، تهران، اسوه، اول.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، اول.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، اول.
۲۴. محقق، محمد باقر (۱۳۷۲ش)، اسماء و صفات الهی در قرآن، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، دهم.
۲۶. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم.